چهره خبر

محمدباقر قالیباف
رئیس مجلس شورای اسلامی
این مردم بودند که جنگ را، که جزو پیچیده‌ترین علوم دنیاست، چه در حوزه نظری و چه آموزش‌ها و چه حوزه میدانی اداره کردند. دفاع مقدس نشان داد که ما می‌توانیم بسیاری از کارها را به سرعت و خارج از روال‌های عادی انجام دهیم. رزمندگانی که از شهرشان با شغل‌های مختلف از کاسب، بازاری تا دانشجویی که از پشت میز دانشگاه به جبهه‌های جنگ می‌آمدند، طی مدت ۴۵ روز با آموزش‌های مختلف در توپخانه فعالیت می‌کردند و در کوتاه‌ترین مدت دیدبانی را هم آموزش می‌دیدند درحالی‌که چنین اتفاقاتی برای خیلی‌ها غیرقابل باور بود. ایسنا

سرتیپ پاسدار محمد مهدی نژاد نوری
معاون علوم، تحقیقات و فناوری ستاد کل نیروهای مسلح
شورای علوم و فناوری دفاعی در چارچوب نقشه جامع علمی و فناوری و دفاعی تشکیل شده است که متشکل از ۵ وزیر، ۲ نماینده از شورای عالی انقلاب فرهنگی و فرماندهان لشکری و کشوری است و با هدف گسترش تحقیقات علمی، فناوری و دفاعی فعالیت می‌کند. نکته حائز اهمیت دیگر موضوعات غیرصنعتی در استحکام درونی نیروهای مسلح است که نقش بسیار مؤثری در این نهاد دارد. دفاع پرس

خبر

مدیر کل امور هنری بنیاد شهید و امور ایثارگران:

کنگره شعر ایثار برگزار می‌شود

هفتمین کنگره بین‌المللی شعر ایثار برگزار می‌شود. سیدمرتضی حسینی، مدیر کل امور هنری بنیاد شهید و امور ایثارگران هدف از اجرای این مسابقه را ترویج فرهنگ ایثار و شهادت عنوان کرد و گفت: «معاونت فرهنگی و آموزشی بنیاد شهید و امور ایثارگران با اعتقاد راسخ به نقش چشمگیر شعر در انتقال فرهنگ غنی و گرانبهای ایثار و شهادت، درنظر دارد با بهره‌بردن از پشتوانه عظیم ادبی و همچنین استفاده از ظرفیت جامعه هنری، هفتمین کنگره بین‌المللی شعر ایثار را با دعوت از فرهیختگان فارسی زبان و همچنین شاعران گرانقدر متعهد به ارزش‌های الهی و انسانی، در قالب زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی برگزار کند.»
او در ادامه افزود: «علاقه‌مندان می‌توانند آثار خود را با موضوعات شهیدان و ایثارگران، همسران معظم شهدا و جانبازان و آزادگان، امید به آینده، کودک و نوجوان، ارزش‌های اخلاقی و انسانی، عفاف و حجاب، شهید قاسم سلیمانی، مفاهیم عاشورا، افزایش امنیت ملی، زنان عاشورایی و مدافعان حوزه سلامت به سایت نوید شاهد ارسال کنند.»
کسانی که قصد شرکت در این کنگره را دارند کافی است به سایت نوید شاهد مراجعه کرده و علاوه بر کسب اطلاعات بیشتر در مسابقه شرکت کنند.

معرفی کتاب

حمله به ناو آمریکایی

«حمله به ناو آمریکایی» کتابی به قلم رضا کشمیری است که در ۱۰۴ صفحه نوشته و توسط انتشارات ملک اعظم منتشر شده است. این کتاب مجموعه‌ای از خاطرات حسین جلالی، نماینده سابق رفسنجان و انار در مجلس شورای اسلامی است؛ خاطراتی از نقش راهبردی سردار شهید حسن قلنبر در کنترل و مدیریت طوایف مختلف اشرار و راهزنان. در واقع این کتاب گوشه‌ای از حوادث ابتدایی جنگ ۸ساله در بندر چابهار را روایت می‌کند؛ روایتی گاه طنزآمیز، گاه جدی و شگفت‌انگیز! این کتاب دارای ۶ فصل با عناوین «درخت عجیب»، «حلبی‌های طلایی»، «اولین ناکامی»، «حمله به ناو کیتی‌هاوس»، «طعم خر مرده!» و «اسارت و اعجاز اشک» است. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «صبح روز عاشورا بعد از خوردن صبحانه، ناگهان یک هلی کوپتر فرماندهی ژاندارمری از بالای سرمان عبور کرد. صدای آن باعث ترس و نگرانی اشرار شده بود. فهمیدم قصد کشتن مرا دارند، بلافاصله گفتم: یه کم صبر کنین. هنوز که اتفاقی نیفتاده، یه هلی کوپتر گشتی ژاندارمری است داره رد می‌شه... کاری به ما نداره. رئیس اشرار گفت: «نه! این همون هلی کوپتریه که تو می‌گفتی... دوستت رفته و اونو آورده.» هر چه گفتم، قبول نکرد. متوسل به حضرت زهرا(س) شدم و تو حال خودم بودم که ناگهان به او خبر دادند که ۲ نفر را با دوربین دیده‌اند که به طرفشان می‌آیند. موقتاً از کشتن من صرف‌نظر کرد و به تفنگچی‌هایش گفت: «هر چی می‌خواد بهش بدین... از گوشت آهو گرفته تا هر کوفت و زهرمار دیگه... تا چند ساعت دیگه تیرباروتش می‌کنیم!»

عکس: مجتبی غفوری

پایمردی پزشکان در جنگ حماسه بود

روایت جانباز شیمیایی، دکتر عوض حیدرپور، از نقش جامعه پزشکی در سال‌های دفاع‌مقدس

گزارش

الناز عباسیان
روزنامه‌نگار

متولد سال ۱۳۳۳ از بخش یک شهرضا و فارغ‌التحصیل دوره پزشکی عمومی از دانشکده پزشکی دانشگاه تهران است. تخصص بیهوشی و مراقبت‌های ویژه پزشکی را در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان و دوره فلوشیپی بیهوشی قلب را در مرکز قلب شهید رجایی گذرانده است. دکتر عوض حیدرپور از همان روزهای نخست آغاز جنگ تحمیلی به‌عنوان پزشک عمومی و بعد به‌عنوان پزشک متخصص بیهوشی در جبهه حضور داشت. تجارب او در سال‌های جنگ و مشارکت در برپایی سمینارهای مرتبط و تدوین دستورالعمل‌های پزشکی برای درمان و پیشگیری بیماری‌ها در جبهه، توانمندی‌های او را بالا برده تا جایی که در سال‌های پایانی جنگ مسئول «کمیته علمی بهداری جنوب» شد. ناگفته نماند او ۳ دوره نماینده شهرضا در مجلس شورای اسلامی بوده و اینک استاد تمام بیهوشی قلب و مراقبت‌های ویژه در مرکز قلب شهید رجایی تهران است. به مناسبت روز پزشک از او درباره خاطرات و تجربیاتش در بهداری رزمی و جبهه پرسیدیم.

از حضورتان در جبهه برایمان بگویید. به‌عنوان پزشک اعزام شده بودید یا نیروی گردان؟

دوره بالینی رشته پزشکی را در دانشکده پزشکی رازی و بیمارستان سینا تهران می‌گذراندم که جنگ شروع شد. اول مهرماه سال ۱۳۵۹ به دستور و همراهی مرحوم دکتر حسین عسکری، رئیس مرکز رازی و استاد بخش داخلی بیمارستان امیراعلم برای یاری‌رسانی به مردم مناطق جنگی و رزمندگان، همسر و ۲ فرزندم را به خدا سپردم و عازم اهواز و آبادان شدم. تا اواخر آبان همین سال در بیمارستان آبادان استقرار داشتیم. گاهی برای امداد و درمان همراه دکتر عسکری به بیمارستان طالقانی که در خط مقدم بود می‌رفتیم و سرکشی می‌کردیم. در این مدت همنشینی و مصاحبت با دکتر و مشاهده استقامت و صلابت این مرد ۶۵ساله، ذهن و شخصیت مرا برای فعالیت‌های سخت‌تر آماده کرد. گاهی تنهایی به سپاه پاسداران خرمشهر و آبادان و خط مقدم می‌رفتم و به نیروهای عملیاتی سر می‌زدم. این رفت‌وآمدها به خط مقدم مرا به سمت رزمنده شدن و کارهای رزمی سوق داد اما جلوتر که رفتیم در عملیات بیت‌المقدس وقتی فرمانده شهید حسین خرازی متوجه شد که من پزشک هستم تکلیف کرد که به‌عنوان پزشک در بهداری جبهه فعالیت کنم و دیگر به خط مقدم به‌عنوان نیروی گردان نروم.

در کنار بحث مجروحیت رزمنده‌ها، کادر پزشکی با چه مشکلات درمانی دیگری مواجه بودند؟

همان روزهای اول جنگ در جبهه آبادان و خرمشهر با پدیده گرمازدگی روبه‌رو شدیم. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی متخصص معالجات گرمازدگی در کشور نداشتیم. تنها وزارت نفت ۵ یا ۶ نفر پزشک عمومی و متخصص را برای طی دوره فلوشیپی گرمازدگی به آمریکا اعزام کرده بود. این افراد هم با پیروزی انقلاب خوزستان را ترک کرده بودند. جنگ که شروع شد ما مانده بودیم و گرمازدگان آخر شهریور و مهر سال ۱۳۵۹. معالجه و درمان را خودمان شروع کردیم. درمان‌های ابتدایی ما خیس کردن مجروحان با آب و در معرض باد قرار دادن آنها بود. با خنک شدن هوا در پاییز معضل گرمازدگی فروکش کرد. موضوع بعدی مسمومیت غذایی رزمندگان بود. هم آب‌های آشامیدنی گاهی مشکل پیدا می‌کردند و هم غذاها گاهی مسموم می‌شدند. با آنچه در کتاب‌ها آموخته بودیم و آنچه استادان دانشکده بهداشت در مورد اپیدمی‌ها و آندمی‌ها به ما آموخته بودند، راهکارهای مختلف درمانی برای این عارضه را تهیه کردیم و به همه یگان‌های رزمی و جهادی اعلام کردیم.

برای مقابله با گرمازدگی راهکارهای دیگری هم داشتید؟

بله، در نیمه بهار ۱۳۶۰ قبل از فرارسیدن فصل گرما، آموزش‌های گرمازدگی به رزمندگان و نیروهای امدادگر شروع شد. نهایتاً سمینماری در خردادماه ۱۳۶۰ در اهواز تشکیل و دستورالعمل نحوه مبارزه و درمان با گرمازدگی تهیه و ابلاغ شد.

در این دستورالعمل چه توصیه‌هایی شده بود. کمی بیشتر توضیح می‌دهید؟

در حقیقت در عملیات رمضان خودمان یاد گرفته بودیم که با این مشکل چگونه برخورد کنیم. در این عملیات در کوله‌پشتی‌ها و کیسه‌های امدادی عراقی‌ها ما با قرص‌هایی مثل نمک، پتاسیم و کلسیم مواجه شدیم. همه قرص‌ها را جمع‌آوری و به نیروهای خودمان دادیم. بعد هم درخواست کردیم تا در تهران قرص نمک ساخته و برای جبهه ارسال کنند. البته قرص نمکی که برای ما می‌ساختند و می‌آوردند به حدی شور بود که گاهی تلخ می‌شد و خوردنش از زهرمار بدتر بود، منتها چاره‌ای نداشتیم. در این عملیات ما خیلی آسیب دیدیم، از بی‌حالی‌ها و از اینکه بچه‌های ما دیگر راه نمی‌توانستند بروند. با آنکه قرص نمک هم شناسایی کرده بودیم و به آنها گفتیم بخورید باز هم بعضی از رزمنده‌ها نمی‌خوردند.
بعد به فکرمان رسید که به نیروهای پشتیبانی اصفهان اعلام کنیم که ماست تهیه کنند و داخل کیسه بریزند تا به‌عنوان ماست چکیده به همراه نمک زیاد به نیروها بدهیم تا دچار گرمازدگی نشوند. سپرده بودیم تا جایی شور کنند که قابل خوردن بوده و تلخ نشود. این امر در قالب یک دستورالعمل درآمده بود، درواقع ماست‌هایی که به‌دست‌مان می‌رسید، خیلی شور بود ولی به حفظ سلامت نیروها کمک بسیاری می‌کرد. این روش تا پایان جنگ برای درمان و پیشگیری از گرمازدگی استفاده می‌شد.

به‌عنوان پزشکی که سال‌ها در جبهه و بیمارستان‌های صحرایی به رزمندگان خدمت کرده است، دستاوردهای پزشکی جنگ تحمیلی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جنگ تحمیلی، اگرچه منجر به تخریب و نابه‌سامانی‌هایی در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناختی و پذیرش حدی از تلفات انسانی و مادی شد، اما در عرصه اضطرار، مجالی برای بروز و شکوفایی بسیاری از خلاقیت‌ها و توانمندی‌های پزشکان و پیراپزشکان شد و گستره وسیعی از تجربه‌ها و فرصت‌ها را در این حوزه متجلی ساخت و از بروز تلفات گسترده جلوگیری کرد.
با آغاز جنگ تحمیلی و آغاز درگیری‌های کردستان، جامعه پزشکی همچون سایر اقشار جامعه اسلامی بر حسب عشق به ایران و ادای وظیفه دینی و ملی برای یاری رزمندگان به جبهه‌ها آمدند. در ابتدا، همت فردی سبب حضور داوطلبانه در جبهه‌ها بود، ولی در سال‌های بعد با برنامه‌ریزی و هماهنگی‌های لازم واحدهای بهداری نیروهای مسلح به‌خصوص سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با ستاد مصدومان و مجروحان جنگ و وزارت بهداشت و ستادهای پشتیبانی امداد و درمان جنگ، حماسه بزرگ مشارکت و پایمردی جامعه پزشکی کشور رقم خورد. جامعه پزشکی، اعم از پزشکان، پیراپزشکان، پرستاران، بهیاران، امدادگران، نیروهای امداد و انتقال و رانندگان آمبولانس در ۳ جبهه جنوب، غرب و شمال‌غرب، به‌طور متوسط همواره جمعیت ۲۰ هزارنفری را شامل می‌شدند که میانگین هفده‌ونیم ساعت در شبانه‌روز کار می‌کردند که نشان از حجم گسترده کار در بهداری رزمی دارد.

با توجه به اینکه شما سال‌ها در جنگ مسئول کمیته علمی بهداری جنوب بودید حضور کدام گروه از کادر درمان در جبهه بیشتر بود؟

بیشترین فراوانی حضور و اعزام به جبهه‌ها را متخصصان علوم آزمایشگاهی داشته‌اند. همچنین گروه‌های پرستاری و پیراپزشکی و نیروهای خدمات بهداری به‌مراتب چشمگیرتر از پزشکان، پس از آموزش‌های موردنیاز، به جبهه‌ها اعزام‌شده دوشادوش دیگران انجام‌وظیفه کرده‌اند.

با این اوصاف شما معتقدید که جنگ تحولی در علوم پزشکی ایران داشته؟

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ، مسائل مربوط به رسیدگی مصدومان و مجروحان جنگی در دانشکده‌های پزشکی، پیراپزشکی و پرستاری کشور تدریس نمی‌شد؛ به همین خاطر فعالان حوزه بهداری رزمی در آغاز جنگ تسلط و تجربه کافی برای معالجه و درمان مصدومان و مجروحان جنگی نداشتند، در نتیجه عوارض و نارسایی‌هایی در برخی از مصدومان و مجروحان بر جای ماند اما کوشش برای علمی کردن و از قوه به فعل درآوردن دانش استادان دانشگاه‌ها در جبهه‌ها با شکل‌گیری بهداری رزمی، ساماندهی نیروها، بهبود ساختارها و شیوه‌های اجرایی در آن، ایجاد دفاتر طب رزمی و تشکیل کمیته علمی تخصصی در فرماندهی بهداری سپاه جنوب و تهیه، تنظیم و ابلاغ دستورالعمل‌های علمی و دقیق در آن، به طرز چشمگیری کاهش عوارض و شمار مصدومان شیمیایی را سبب شد. بهداری رزمی، با اندوخته‌های علمی استادان در همه ابعاد به‌صورت جزوه، کتاب، پروتکل و شیوه‌نامه‌های آموزشی، عوارض موجود در جنگ را تقلیل داد و با خدمات بهداشتی و درمانی خود، کمک شایانی به اقتصاد کشور کرد.

به بهداری رزمی اشاره کردید؛ کمی درباره راه‌اندازی کمیته علمی بهداری رزمی توضیح دهید. چه تأثیری در روند کار داشت؟

در نیمه دوم سال ۱۳۶۵ جبهه جنوب برای انجام یک عملیات بزرگ آماده می‌شد و بسیاری از نیروهای مردمی و بسیجی به انبوه نیروها افزوده شدند. ضمن بررسی‌های لازم و بحث و رایزنی «کمیته علمی بهداری جنوب» به‌منظور تعیین، تهیه و اعلام نیازمندی‌های علمی پزشکی جبهه راه‌اندازی شد و من مسئولیت آن کمیته را پذیرفتم. یکی از نتایج بسیار خوب فعالیت کمیته علمی تعیین اولویت‌های پیشگیری و درمان در جبهه‌ها بود؛ از این رو، براساس اولویت‌ها، پروتکل‌های پیشگیری و درمان را تهیه کردیم و برای اجرای صحیح آن، برنامه آموزشی ویژه‌ای برای پزشکان شاغل در یگان‌ها تدارک دیدیم.

با توجه به اینکه شما در عملیات‌های مختلف به‌عنوان پزشک حضور داشتید، خودتان هم دچار مجروحیت شدید؟

بله ریه‌های من هم درگیر شده و جزو جانبازان شیمیایی هستم و سال‌هاست با این عارضه زندگی می‌کنم اما برادرم سیف‌الله که جزو فرماندهان سپاه بود تاب این عارضه شیمیایی را نیاورد و سال ۱۳۸۶ به شهادت رسید. سیف‌الله در جنگ مسئولیت فرماندهی دسته، گروهان و گردان را در عملیات‌های مختلف داشت و بعد از جنگ هم تحصیلاتش را تا مقطع دکتری علوم استراتژیک ادامه داده بود. البته ناگفته نماند این جنگ تحمیلی، برادر دیگر مرا هم با خودش برد. مسیح، برادر کوچک‌ترم جزو دانشجویان نخبه و قهرمانان ورزشی در رشته شنا بود که در عملیات فتح‌المبین به شهادت رسید.

خاطره

درخشش دسته پیرمردها در جبهه

حضور پدر دکتر در جنگ

مردان خانواده حیدرپور در سال‌های جنگ همگی در جبهه حضور داشتند، حتی پدرش که سن و سالی از او گذشته بود. دکتر از حضور پدرش در جبهه خاطره جالبی دارد و می‌گوید: «مرحوم پدرم در سال ۱۳۶۱ و اواخر عملیات رمضان بود که به جبهه آمد. هوای پادگان انرژی اتمی که لشکر امام حسین(ع) در آن مستقر بود خیلی گرم بود. روزها واقعاً هلاک کننده بود ولی شب‌ها قابل تحمل‌تر بود. البته غیر از گرمی هوا، پشه گزیدگی و عقرب گزیدگی هم فراوان بود. این مشکلات برای پدرم آزاردهنده بود اما چند روز که گذشت عادت کرد و کار را شروع کرد. بعد از عملیات رمضان خودش پیشنهاد داد که کار پاکسازی محوطه پادگان را به او بسپارند. می‌گفت مقدار زیادی وسایل مثل قمقمه، لباس، دارو، فشنگ و... در محوطه پادگان ریخته شده که باید اینها را جمع و دوباره استفاده کرد. فرمانده ما، شهید حسین خرازی، از پیشنهاد پدر استقبال کرد و به او چند پیرمرد دیگر برای کمک معرفی کرد. در عرض چند ماهی که در آن سفر در جبهه بودند مقادیر بسیار زیادی از اموالی که در شرف نابودی بود نجات دادند. البته شست‌وشو لباس‌های رزمنده‌ها هم از دیگر اقدامات این گروه بود.»

خاطره

بمباران شیمیایی بیمارستان فاطمه‌الزهرا(س)

تلخ‌ترین خاطره دکتر

۸ اسفند که به نام روز بسیج جامعه پزشکی نامگذاری شده مصادف با سالروز بمباران شیمیایی بیمارستان صحرایی فاطمه زهرا(س) و شهادت جمعی از پزشکان است. حیدرپور از نزدیک شاهد این حادثه بوده و می‌گوید: «یکی از تلخ‌ترین خاطرات من مربوط به بمباران شیمیایی بیمارستان فاطمه‌الزهرا(س) در عملیات والفجر ۸ در سال ۱۳۶۴ است. دشمن نامردی‌هایش را همچنان ادامه می‌داد تا اینکه اسفند ۱۳۶۴ بیمارستان را بمباران شیمیایی کرد. حمله وحشتناکی بود. وقتی بمباران شد کادر بیمارستان همه آنجا بودند. بسیاری از کادر پزشکی همراه با مجروحان از عواقب این حمله شیمیایی تا سال‌ها در عذاب بودند و هستند. هنوز هم اثرات پنهان و بلندمدت جنگ از جمله موج انفجار و گازهای شیمیایی بر روح و جان رزمنده‌ها مانده و این موضوع در پزشکی جنگ مسکوت مانده است. البته تحقیقاتی در زمینه اثرات پنهان موج انفجار انجام شده اما به نتیجه درستی نرسیده است. موج‌گرفتگی اثرات عجیب و غریبی را روی جسم می‌گذارد.»

دکتر حیدرپور نفر اول از سمت راست

مکث

نقش جامعه پزشکی در دفاع‌مقدس

از ویژگی‌های بارز دفاع‌مقدس که پیروزی‌های ماندگاری را به ارمغان آورد، حضور همگانی و حرکت‌های مردمی در جبهه‌هاست. رژیم بعثی عراق، باهدف جداکردن خوزستان و کردستان و بخش‌هایی از غرب به ایران حمله کرد اما با حضور همگانی مردم آن تهاجم ناکام ماند. جامعه پزشکی، همچون سایر اقشار جامعه اسلامی داوطلبانه یا برابر قانون در جبهه‌ها حضور یافتند. طبق آمارها، استان‌های کرمانشاه، آذربایجان غربی، خراسان، آذربایجان شرقی و اصفهان پیشتاز تأمین نیروی انسانی از جامعه پزشکی در دفاع‌مقدس بوده‌اند. اعداد و ارقام حاکی از آن است که از مجموعه ۱۴ تا ۱۸ هزار پزشکی که در سال‌های دفاع‌مقدس در کشور بوده‌اند به‌طور متوسط ۱۰ هزار نفر از آنها به‌کرات به جبهه‌ها اعزام شده‌اند. دلیل اصلی حضور پزشکان، بنا به‌ضرورت و نیاز جبهه‌ها، وجوب دینی و شرعی و کرامت‌های اخلاقی و فراوانی اعزام آنان در همه رشته‌های تخصصی چشمگیر و مشابه بوده است.

یاد

مژگان مهرابی؛ روزنامه‌نگار

شهید احمد هجرتی؛ پزشکی که هنگام بمباران شیمیایی هم اتاق عمل را ترک نکرد

زخم گاز خرددل بر جان دکتر

اگر از بزرگراه شهید چمران و از کنار بیمارستان ارتش عبور کرده باشید احتمالا تصویر شهید دکتر احمد هجرتی را بر دیوار حاشیه بزرگراه دیده‌اید. کسی که مصداق یکی از بهترین و فداکارترین پزشکان این سرزمین است. احمد وقتی در دانشکده پزشکی ارتش قبول شد خیلی خوشحال شد. از اینکه می‌توانست برای کشورش فرد مفیدی باشد حس خوبی داشت. با شروع جنگ هم و غم خود را برای مداوای رزمندگان گذاشت اما نه در بیمارستان‌های شهرهای بزرگ یا دور از مناطق جنگی. به بیمارستان صحرایی سومار رفت تا دوشادوش رزمنده‌ها باشد و برای مداوای‌شان از جان مایه بگذارد. او تحت هیچ شرایطی حاضر نبود محل خدمت خود را ترک کند؛ حتی وقتی که دشمن منطقه را شیمیایی کرد، در اتاق عمل و بالای سر بیمارش ماند تا کار جراحی را به پایان برساند. سرانجام خودش هم توسط گاز خردل به شدت شیمیایی شد. با همه تلاشی که کادر درمان برای نجات او کردند، دی‌ماه سال ۱۳۶۵ به شهادت رسید. به مناسبت روز پزشک خاطرات زندگی او را مرور می‌کنیم.

در روستا بزرگ شد و روحیه خودساخته‌ای داشت. با اینکه امکانات تحصیلی آنچنانی برایش فراهم نبود اما خیلی به درس خواندن اهمیت می‌داد. سال ۱۳۵۲ که دیپلم گرفت وارد دانشکده افسری شد. بعد از مدتی تصمیم گرفت شانس خود را در دانشگاه امتحان کند و با جدیت تمام خود را آماده آزمون سراسری کرد. رشته پزشکی قبول شد. احمد هنوز دوره پزشکی را تمام نکرده بود که ازدواج کرد. سال ۱۳۵۸. زندگی سختی داشت. مستأجر بود و کمک هزینه درسی کفاف خرج او را نمی‌داد. به‌خصوص که صاحب ۲ فرزند هم شده بود. برای همین چند جا کار می‌کرد. با شروع جنگ، او که دوره پزشکی عمومی را پشت سر گذاشته بود تصمیم گرفت تحصیلاتش را برای تخصص جراحی ادامه دهد. معتقد بود حالا که شرایط جنگی است باید تخصصش را به روز کند تا بتواند مجروحان بیشتری را نجات دهد.

بمباران شیمیایی بیمارستان صحرایی

سال ۱۳۶۵ احمد که تخصص جراحی خود را گرفته بود عزمش را جزم کرد که به مناطق جنگی برود. از این‌رو راهی کرمانشاه شد. در لشکر ذوالفقار خدمت می‌کرد و بعد از مدتی تصمیم گرفت به خط مقدم برود. چون می‌دانست آنجا بیشتر به‌وجودش نیاز دارند. اوایل مهرماه همین سال به بیمارستان صحرایی ۵۲۸ ارتش در منطقه سومار رفت. او همه وقت و انرژی‌اش را برای درمان مجروحان گذاشته بود. خیلی کم استراحت می‌کرد. بارها می‌شد ضعف و خستگی بر او غالب می‌شد اما او بی‌توجه به بی‌خوابی‌های شبانه همچنان با انرژی کار می‌کرد. اما این همه ماجرا نبود. کادر درمان بیمارستان صحرایی با سختی کار می‌کردند به‌خصوص وقتی هوا سرد می‌شد و بارندگی بود. آن وقت زحمت پزشکان و پرستاران چند برابر می‌شد. در یکی از روزها مجروحی را به بیمارستان صحرایی آوردند. ترکش جسم او را مثل آبکشی سوراخ کرده بود. باید هر چه زودتر عمل جراحی می‌شد. بیمار شرایط خوبی نداشت. احمد با دقت ترکش‌ها را یکی یکی از بدن مجروح بیرون می‌آورد. همه سعی‌اش این بود که او را نجات دهد. تا اینکه هواپیماهای دشمن بالای سر منطقه آمدند. این بار با بمب شیمیایی بیمارستان را مورد حمله قرار دادند. رزمنده‌ها و اغلب پرسنل بیمارستان صحرایی خود را به دره‌ای که پایین دست بیمارستان بود رساندند تا کمتر آسیب ببینند. کسانی که در اتاق عمل بودند از جمله دکتر احمد و باقی پرستارها آنجا را ترک نکردند. ماندند تا جان یک نفر را نجات دهند. اما بمبی در نزدیکی‌شان منفجر شد. دکتر به‌شدت آسیب دید. او را به پشت جبهه منتقل کردند. شدت شیمیایی شدنش با گاز خردل زیاد بود و به‌رغم تلاش کادر پزشکی این پزشک جوان در سن ۳۲ سالگی به شهادت رسید.

ارمغان پروازهای سیاه

خواندن زندگی این پزشک شهید خالی از لطف نیست. مجتبی حبیبی روایت‌هایی از زندگی احمد هجرتی را در کتاب «ارمغان پروازهای سیاه» نوشته و در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «دکتر احمد هجرتی رشید و خوش‌هیکل و ورزیده بود. می‌گفت از دوره دبیرستان هر زمان که فرصت داشته، کاراته و جودو تمرین می‌کرد و یکی از رازهای موفقیت‌هایش را این مورد می‌دانست. در اسلام‌آبادغرب و بیمارستان ۵۲۸ و شاید در مجموعه پزشکی، کسی به ورزیدگی او نداشتیم. هر وقت فرصتی دست می‌داد، با هم تمرین می‌کردیم. من بهیار بودم و او پزشک، اما او هرگز خودش را از بقیه جدا نمی‌دانست. می‌گفت هر کس هر وظیفه‌ای را به‌عهده می‌گیرد، باید درست انجام دهد؛ خواه خلبان باشد، خواه راننده تراکتور، پزشک باشد یا انباردار. با اینکه خوش‌مشرب و گشاده‌رو بود، اما هرگز اجازه نمی‌داد شوخی و بگوبخند مرز وظیفه و مسئولیت و احترام را خدشه‌دار کند. خوش‌لباس و مرتب بود، اما اینها مانع از آن نبود که با همه با احترام روبه‌رو نشود. پیش خودش اصولی داشت که باید از لحظه‌لحظه زندگی استفاده کرد. گاهی به شوخی می‌گفتم: «آقای دکتر، شما هنوز شش ماهی هم از دوره طرح‌تون رو نگذروندین، مگه چه خبره که بکوب مطالعه می‌کنی» می‌گفت: «طرح دوساله است، قبول دارم، اما خودم رو برای کنکور سال آینده آماده می‌کنم.» من حدود یک سال با او همکار بودم. خیلی چیزهای مثبت یاد گرفتم که در صدر همه اصول، نظم و وظیفه بود. همیشه پیش خودم می‌گفتم این همه صبر و شکیبایی چطور ممکن است در یک نفر به ودیعه گذاشته شده باشد! در هیچ شرایطی عصبانی نمی‌شد. می‌گفت وقتی احساس وظیفه و مسئولیت را درست درک کرده باشی، نیازی به تنش درونی و بیرونی نخواهی داشت. پس درصد اشتباه در کار تو به حداقل ممکن می‌رسد. ثواب و گناه باری به هر جهت برایت پیش نمی‌آید. به قول معروف، چرا عاقل کند کاری که بازآرد پشیمانی؟ یادش بخیر! آشنایی خیلی مفیدی بود.»